

"نقد روش شناختی رویکرد ابراهیم المدیهش به روایات فضایل حضرت زهرا سلام الله علیها"

محمدباقر ولایتی^۱، مجتبی مرادی مکی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۱/۲۷)

چکیده

فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از دیرباز یکی از موضوعات اختلافی در مطالعات کلامی و حدیثی میان مذاهب اسلامی بوده است. در دوره معاصر، نویسندگان وابسته به جریان وهابیت با تأکید بر رویکردی خاص در اعتبارسنجی متون دینی، کوشیده‌اند قرائتی محدود و کنترل شده از این فضائل ارائه دهند. پژوهش حاضر با تمرکز بر کتاب «فاطمه بنت النبی صلی الله علیه وسلم: سیرتها، فضائلها، مسندها» اثر ابراهیم المدیهش، به شناسایی و نقد روش او در مواجهه با احادیث و شواهد تاریخی مرتبط با فضائل حضرت زهرا (س) می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متن است و داده‌ها از رهگذر تتبع در اثر مورد مطالعه و مقایسه آن با منابع معتبر اهل سنت گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدیهش در جهت تقلیل جایگاه الهی حضرت زهرا (س) از ده روش فراگیر: انکار، تکذیب، تضعیف دلالت، تأویل نادرست، تحریف تاریخی، مغالطه در تفسیر متن، ایجاد تعارض ساختگی، تعمیم فضائل، اتهام غلو به شیعه و بی‌توجهی به دلایل معارض بهره می‌گیرد. تحلیل انتقادی این روش‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد، اگرچه در ظاهر خود را متعهد به معیارهای سلف و گذشتگان می‌داند، اما در عمل تحت تأثیر پیش‌فرض‌های نادرست وهابیت سامان یافته و نه تنها با الهیات اسلامی ناسازگار است بلکه از حیث کارکرد با پروژه‌های استعمار فرهنگی در جهت قدسیت زدایی از شخصیت بزرگان دینی همسو است. بر این اساس تفاوت اصلی خوانش مدیهش با پیشینیان خود در فضائل حضرت زهرا (س)، نه در داده‌ها، بلکه در پیش فرض‌ها، اهداف و نحوه مواجهه با متون اصیل اسلامی است.

کلید واژه‌ها: حضرت زهرا (س)، وهابیت، ابراهیم المدیهش، فضائل اهل بیت، نقد حدیث، روش شناختی.

۱. دانش پژوه سطح سه رشته تخصصی کلام با گرایش سلفی پژوهی، موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار

baghervelayati1221122@gmail.com

علیهم السلام، ایران (نویسنده مسئول)؛

۲. پژوهشگر مدعو پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه السلام جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان؛ دانش

moradimaki1393@gmail.com

آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

مسئله فضائل و جایگاه معنوی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، همواره یکی از کانون‌های اصلی اختلافات الهیاتی، حدیثی میان مذاهب اسلامی بوده است. در این میان، جریان وهابیت با تکیه بر مبانی خاص حدیثی و قرائت ظاهرگرایانه از متون دینی، کوشیده است تصویری حداقلی، غیرقدسی و عرفی از شخصیت آن حضرت ارائه دهد. آثار نویسندگان معاصر وهابی، از جمله ابراهیم المدیهش، در همین چارچوب قابل تحلیل است. کتاب «فاطمه بنت النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم: سیرتها، فضائلها، مسندها» نمونه‌ای روشن از این رویکرد است که در آن، فضائل حضرت زهرا (س) ذیل اصول معرفتی وهابیت بازخوانی شده و بسیاری از ویژگی‌های الهی و فرامذهبی شخصیت ایشان یا انکار شده یا به سطح فضائل عمومی تنزل یافته است. مسئله اساسی این پژوهش، تحلیل روش‌شناسی ابراهیم المدیهش در مواجهه با فضائل حضرت زهرا (س) و تبیین الگوهای معرفتی حاکم بر این مواجهه است.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن‌روست که آثار المدیهش صرفاً بازتاب دیدگاه‌های فردی نیست، بلکه نماینده گفتمان رسمی و نهادینه‌شده وهابیت معاصر در عربستان سعودی به‌شمار می‌آید؛ گفتمانی که با بهره‌گیری از امکانات آموزشی، دانشگاهی و رسانه‌ای، در پی تثبیت قرائت خاص خود از تاریخ اسلام و جایگاه اهل‌بیت (ع) است. استمرار انتشار، ترجمه و بازنشر این آثار در فضای مجازی و مراکز علمی اهل سنت، موجب تأثیرگذاری مستمر آن‌ها بر ذهنیت مذهبی مخاطبان شده و در عمل به بازتولید نگاه تقلیل‌گرایانه نسبت به فضائل حضرت زهرا (س) انجامیده است. از این‌رو، واکاوی روشمند این آثار، ضرورتی علمی برای نقد مبانی شناختی و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک وهابیت در حوزه مطالعات اهل‌بیت به‌شمار می‌آید.

در بررسی پیشینه پژوهش می‌توان گفت، اگرچه آثار متعددی در نقد کلی وهابیت و

تیین نگاه این جریان به اهل‌بیت (ع) نگاشته شده است، اما غالب این پژوهش‌ها یا رویکردی توصیفی داشته‌اند یا به صورت پراکنده و غیرروشمند با برخی گزاره‌های محتوایی مقابله کرده‌اند. پژوهش مستقلی که به طور خاص، روش مواجهه یک نویسنده وهابی معاصر با فضائل حضرت زهرا(س) را به صورت تحلیلی، نظام‌مند و متن‌محور بررسی کند، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

نوآوری این مقاله در آن است که با تمرکز بر اثر شاخص ابراهیم المدیهش، شگرد های اصلی وی در مواجهه با فضائل حضرت زهرا(س) را در قالب ده روش اساسی «انکار، تکذیب، تضعیف دلالت، تأویل نادرست، تحریف تاریخی، مغالطه در تفسیر متن، ایجاد تعارض ساختگی، تعمیم فضائل، اتهام غلو به شیعه و بی توجهی به دلایل معارض» به تصویر کشیده و با نقد روش شناختی نشان می‌دهد که چگونه ابراهیم المدیهش با ادعای پایبندی ظاهری به شعائر اسلامی و معیارهای حدیثی سلف، با قدسیت‌زدایی، عرفی‌سازی و تقلیل جایگاه الهی حضرت زهرا (س) در خدمت پروژه‌ای مخالف با مبانی الهیات اسلامی قرار گرفته است که از حیث کارکرد با الگوهای عرفی ساز مدرن و پروژه های استعمار فرهنگی هم پوشانی دارد.

۱. معرفی ابراهیم المدیهش

ابراهیم بن عبدالله بن ابراهیم المدیهش (زاده ۱۳۹۶ هـ ق) یکی از علمای جوان و پرنفوذ جریان وهابی معاصر در عربستان سعودی است که در طیف وهابی حکومتی (السلفية الحکمیة) یا جریان جامیه در مقابل جریان سروری فعالیت می‌کند و مانند سایر عالمان جریان جامیه، بر لزوم اطاعت از حاکم مسلمان (پادشاه عربستان) و منع هرگونه اعتراض عمومی یا انقلاب تأکید می‌کند. (<https://shamela.ws/authors>)

مدیهش در حوزه تحصیلات دانشگاهی، دارای مدرک کارشناسی در رشته فقه و اصول از دانشکده شریعت دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی در ریاض (سال ۱۴۱۷ هجری

قمری)، مدرک کارشناسی ارشد در رشته حدیث و علوم آن از دانشکده اصول دین همان دانشگاه (سال ۱۴۳۱ هجری قمری) و نیز مدرک دکتری در همین رشته از همان دانشکده (سال ۱۴۳۸-۱۴۳۹ هجری قمری) می‌باشد. مهم‌ترین اساتید وی عبارتند از: بن باز، بن عثمان، بن جبرین، عبدالله بن عقیل، عبدالعزيز بن قاسم، و... (<https://midad.com>)

مدیہش در بین وهابیت به عنوان عنوان یک «داعی» (مبلغ) و خطیب شناخته می‌شود و از سال ۱۴۴۰ هجری قمری با عنوان استاد مساعد در گروه رشته حدیث و علوم آن، دانشکده اصول دین دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی در ریاض مشغول به تدریس است. (<https://shamela.ws/authors>)

مدیہش را می‌توان نماینده‌ای از نسل دوم یا سوم وهابیت دانست که امروزه با فعالیت رسانه‌ای گسترده و بهره‌گیری از زبانی ساده، حضور بسیار فعالی در فضای مجازی دارد که این حضور از طریق پست الکترونیک (almudaihesh@hotmail.com) و نیز کانال تلگرامی او قابل پیگیری است و افکار او در شکل‌دهی به افکار عمومی وهابیان نقش موثری دارد. تاکنون آثار مختلفی از مدیہش چاپ شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

«مطلحات ائمه حدیث خاصه» (چاپ ۱۴۲۸ ه.ق)، تحقیق کتاب «البراهین المعتمره فی هدم قواعد المبتدعه» اثر عبدالعزيز بن محمد المدیہش (چاپ ۱۴۳۴ ه.ق)، «منهج الدمیری فی کتابه حیاة الحیوان» (چاپ ۱۴۳۵ ه.ق) و «النجدیون فی الہند» (چاپ ربیع‌الاول ۱۴۴۰ ه.ق) است.

یکی از آثار مدیہش که در این مقاله به آن پرداخته شده است کتاب «فاطمه بنت النبی صلی الله علیه وسلم: سیرتها، فضائلها، مسندها رضی الله عنہا دراسة حدیثیة تاریخیة موضوعیة» که توسط دار الآل و الصحب الوقفیة در ریاض منتشر شده است. این کتاب بر اساس متن نویسنده در مقدمه، رساله دکتری مدیہش بوده که با راهنمایی عبدالرحمن بن عبدالکریم الزید نگارش شده و نویسنده مدعی است که چهارده سال در این موضوع وقت

گذاشته است. (مدیهش، ۱۳/۱)^۱ مدیهش در این کتاب، سعی کرده با رویکردی حدیثی - تاریخی به ذکر شرح حال و فضائل حضرت فاطمه (س) براساس کتب اهل تسنن بپردازد. (<https://shamela.ws/authors>)

البته ناگفته نماند چنانکه گفته شد مدیهش از طیف عالمان وهابی وابسته به حکومت (جریان جامیه) است و به نظر می‌رسد این مسئله بر دیدگاه او در بسیاری از مسائل سایه افکنده است به عنوان نمونه او مانند سایر افراد این جریان، با کمال تعجب در عباراتی از کتاب فاطمة بنت النبی حکومت سعودی را بابت تخریب قبور ائمه بقیع (ع) مدح و ستایش نموده و برایش طلب جزای خیر نموده و این کار را مصداق توحید، سنت گرایبی و عقل سلیم می‌داند. (مدیهش، ۲۸۳/۱)^۲ او همچنین خود را از جمله اهل سنت و جماعت شمرده و نگاه اهل سنت را در مورد اهل بیت نگاهی اعتدالی و دور از افراط و تفریط دانسته و نقطه مقابل در راستای نگاه شیعه ستیزانه خود دیدگاه شیعیان را در مسئله محبت اهل بیت در کنار دیدگاه خوارج مطرح نموده و شیعیان را به خاطر اعتقاد به مسائلی همچون علم غیب، عصمت و... اهل غلو دانسته و ادعا می‌کند که روافض در این ادعای خود دروغ می‌گویند و تناقض دارند.^۳

۱. «أصل کتابی هذا: رسالة دكتوراه، سجّلتها في قسم السنّة وعلومها، في جامعة الإمام محمد بن سعود في «الرياض» بتاريخ (۱۴/۵/۱۴۳۲ هـ)، وقدمتها إليه بتاريخ ... (۷/۱۵/۱۴۳۸ هـ)، ونوقشت يوم الخميس (۱۷/۴/۱۴۳۹ هـ)، وهذه النسخة التي بين يديك فيها إضافات كثيرة جداً والله الحمد والفضل والمِنَّة والشكر كانت الرسالة بإشراف الشيخ أ. د. عبدالرحمن بن عبدالكريم الزيد هذا، وقد كنتُ أعددتُ مخطوط الموضوع كاملاً؛ في عام (۱۴۲۷ هـ)... فأصبح ارتباطي بالموضوع أربع عشرة سنة - والحمد لله رب العالمين».

۲. «ومن محاسن الدولة السعودية السنّية المباركة - حفظها الله وحماها، وأبقاها مصدراً ومورداً لأهل السنّة والجماعة - أنها هدّمت القباب البدعية المبنية على القبور في مكة والمدينة، ... ومنها: قبّة عظيمة جداً بُنيت في البقيع على قبور يدعى أنها لبعض آل البيت، ومنهم: فاطمة! وقد هدّمت القباب في البقيع مرتين - والله الحمد - وعادت المقبرة كما كانت في عهد النبي - ﷺ -، وعهد الخلفاء الراشدين، والقرون الثلاثة المفضلة. فالحمد لله على التوحيد، والسنّة، والعقل الرشيد، ونسأل الله أن يجزي الدولة السعودية خيراً كثيراً على إحسانها في هذه الأمور العقديّة، وفي رعاية شؤون الحرمين الشريفين رعاية فائقة الجودة، مُبهجة مُدهشة - زادها الله قوة وعزة ونصرة للتوحيد والسنّة، ورزقها خيراً على خير».

۳. «إنَّ أهل السنّة والجماعة ليرَوْنَ الحقَّ لآل البيت: حقَّ الإيمان، والصُّحْبَةِ، وحقَّ القَرَابَةِ والسَّبْقِ لِأخِي، ويُزَلُّونَهُمْ مَنْزِلَتَهُمُ الحَقِيقِيَّةَ الشَّرْعِيَّةَ. يُحِبُّونَهُمْ جميعاً، ويُوقِرُونَهُمْ كُلَّهُمْ مِنْ دُونِ إِفْرَاطٍ وَلَا تَفْرِيطٍ، فَهَمُّ فِي هَذَا البَابِ: «آل البيت» وَسَطٌ بَيْنَ الفِرْقِ الضَّالَّةِ، بَيْنَ طرفين ضالّين: غَالِبينَ وَجَافِينَ، بَيْنَ مُفْرِطِينَ وَمُقَرِّطِينَ: ۱. الخوارج، والنواصب»

۲. روش شناسی مدیہش

۲-۱. انکار فضائل

یکی از روش‌های بنیادین مدیہش مخدوش کردن فضایل حضرت فاطمه زهرا (س)، «انکار صریح» فضائل مسلم ایشان است. مدیہش از این روش در چهار ساحت زیر بهره برده است. نخستین و مهم‌ترین محور انکار، هدف قرار دادن «عصمت» حضرت زهرا (س) است. مدیہش مدعی است که آیه تطهیر ارتباطی با عصمت ندارد و اهل سنت تنها پیامبر(ص) را معصوم می‌دانند. او معتقد است تطهیر در آیه ۳۳ سوره احزاب به معنای عصمت مطلق نیست و اعتقاد شیعه در این باره ادعایی بی‌پایه است. (المدیہش، ۲۳۹/۴)^۱ به عنوان نمونه مدیہش در مواجهه با حدیث طاهره و مطهره بودن حضرت زهرا(س) از بیماریهای زنانه، آن احادیث را نپذیرفته و از جمله ویژگی خاص برای حضرت به شمار نیاورده است؛ بلکه آن را صرفاً خلقت خدادادی می‌داند (همان، ۳۹۵/۳).^۲

نقد و بررسی

اولاً: برخلاف ادعای مدیہش، مفسران برجسته اهل سنت شواهد فراوانی ارائه نموده و مدعی‌اند که این آیه مخصوص اهل بیت بوده و این آیه در شأن حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نازل شده است. (طبری، ۱۰۵/۱۹، ابن کثیر، ۴۹۳/۳، ابن حجر، ۱۷۲، آلوسی، ۱۴/۲۲، حاکم حسکانی، ۸۲/۲)^۳ در این آیه واژه «إنما»

۲-۱. الرافضة الذين غلوا في محبتهم لآل البيت حتى اعتقدوا فيهم علمهم الغيب! وعصمتهم من الخطأ! وسؤالهم من دون الله، وغير ذلك كثير. وما جههم لآل البيت إلا كذب وتناقض، لأنهم لا يؤلون إلا عدداً يسيراً من آل البيت، ويكفرون الباقين، أو يفسقونهم، فهم أهل جفاء وادعاء. فأسعد الناس بالأخذ بوصية النبي في آل البيت هم: أهل السنة والجماعة.»

۱. وبالجملة فالنظير الذي أراده الله، والذي دعا به النبي - صلى الله عليه وسلم - ليس هو العصمة بالاتفاق، فإن أهل السنة عندهم لا معصوم إلا النبي - صلى الله عليه وسلم -.

۲. وخرجه المحب الطبري في «ذخائر ذوی العقبی» (ص ۹۰) مبوباً له بقوله: (ذكر طهارتها من حیض الآدميات)؟! وفيه أن أسماء قالت: يا رسول الله، إنني لم أر لفاطمة دمًا في حیض ولا نفاس، فقال - صلى الله عليه وسلم -: «أما علمت أن ابنتي طاهرة مطهرة، لا يرى لها دم في طمئت ولا ولادة». أخرجه: الإمام علي بن موسى الرضا. انتهى من... «ذخائر ذوی العقبی».

و هو كذب قبيح، إذا كانت أسماء ولدتها، ولم تر لها دمًا، فكيف تقول بأنها لم تر لها دم حیض؟! ثم إن النبي - صلى الله عليه وسلم - ذكر بأن الحيض كتبه الله على بنات آدم.

۳. «عن ام سلمة رضي الله عنها قالت: ان هذه الآية نزلت في بيتي (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت»

دلالت بر حصر دارد و اراده خداوند در این آیه، اراده تکوینی است؛ زیرا اراده تشریحی (انجام واجبات و ترک محرّمات) شامل همه مکلفین می شود و اختصاصی به اهل بیت ندارد. (ابن عربی، ۱۹۶/۱) همچنین «ال» در کلمه «الرجس» به معنای جنس است که شامل نفسی هرگونه پلیدی و اثبات عصمت مطلق می شود. (البغوی، ۶۳۶/۳ - التعلبی، ۴۲۸/۲۱ - فخررازی، ۱۶۸/۲۵ - آلوسی، ۱۹۷/۱۱) نکته دیگر اینکه که اوصاف «طاهره» و «مطهره» که در احادیث برای حضرت ذکر شده، صرفاً پدیده خدادادی نیست بلکه بیانگر فضیلت و طهارت خاصّ حضرت می باشد. البته توجه به این نکته لازم است که مغالطه مدیهش در مسئله طهارت و عصمت، ناشی از یکی انگاری فضیلت با قوه عصمت است؛ درحالی که این دو مقوله رابطه ای منطقی از نوع «عموم و خصوص مطلق» دارند، زیرا هر عصمتی فضیلت محسوب می شود اما هر فضیلتی لزوماً موجب اثبات مقام و قوه عصمت نمی گردد.

۲-۲. ایجاد تعارض ساختگی

روش دیگری که مدیهش از آن بهره برده است ایجاد تعارض ساختگی بین دو دیدگاه شیعه است. وی شیعه را به خاطر اعتقاد به مسئله عصمت محکوم نموده و می نویسد عصمت با اختیار قابل جمع نیست؛ بدین معنا که با وجود عصمت در افراد، افعال اختیاری تحت اراده مستقیم خداوند نیست تا مقدر شود در حالی که یکی از اصول روافض مسئله اختیار است بنابراین عصمت قابل پذیرش نیست. (مدیهش، ۲۴۰/۴). او استدلال خود را اینطور کامل می کند که اگر همه با قوه عصمت از خطا و اشتباه مصون بودند، دیگر

→ وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً) قالت و انا جالسة على باب البيت فقلت يا رسول الله الست من اهل البيت؟ فقال صلى الله عليه وسلم: «انك الی خیر انت من ازواج النبی صلی الله علیه و سلم»، قالت وفي البيت رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی و فاطمة و الحسن و الحسين رضی الله عنهم».

۱. وأيضاً فالدعاء بالعصمة من الذنوب ممتنع على أصل القدرية، بل وبالتطهير أيضاً؛ فإن الأفعال الاختيارية - التي هي فعل الواجبات وترك المحرمات - عندهم غير مقدورة للرب، ولا يمكنه أن يجعل العبد مطيعاً ولا عاصياً، ولا متطهراً من الذنوب ولا غير متطهر؛ فامتنع على أصلهم أن يدعو لأحد بأن يجعله فاعلاً للواجبات تاركاً للمحرمات، وإنما المقدور عندهم قدرة تصلح للخير والشر... وهذا الأصل يبطل حجّتهم.

مفهومی به نام «متقین» وجود نداشت؛ حال آنکه در واقعیت، افرادی را میبینیم که بدون برخوردارگی از عصمت، به بالاترین درجات تقوا دست یافته‌اند (همان، ۲۳۸/۴)

نقد و بررسی

۱. عصمت منافی با اختیار نیست و ترک خطا و معصیت از روی اختیار است نه اجبار. بر این اساس جبری دانستن عصمت دارای تالی و فاسد های بسیاری خواهد بود (مقاله سازگاری عصمت با اختیار، ش ۲۲) به عنوان نمونه اگر معصومان در انجام واجبات و ترک معاصی دارای اختیار نباشند، شایسته مدح و ستایش و ثواب و جزا نخواهند بود؛ زیرا این افعال را از روی جبر انجام داده‌اند و بدون هیچ گونه تلاشی به این مقام رسیده‌اند، این در حالی است که خداوند متعال در قرآن کریم اولیای خدا و معصومین را همواره مورد ستایش قرار داده است، آنجا که می‌فرماید: «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (الانعام، ۸۵-۸۶)

۲. با تعریفی که جریان وهابیت از عصمت ارائه می‌دهد، نتیجه آن خواهد بود که عصمت پیامبر اکرم (ص) نیز نوعی عصمت جبری قلمداد شود؛ در حالی که چنین برداشتی نادرست است و هیچ‌یک از مسلمانان قائل به آن نیستند. بر این اساس هر تعبیری که درباره‌ی عصمت اطلاق می‌شود و اختیاری پیامبر اکرم (ص) پذیرفته می‌شود، همان معنا در خصوص عصمت اهل بیت (ع) نیز صادق است. بدین سان، عصمت نه به معنای سلب اختیار و جبر، بلکه به معنای برخوردارگی از ملکه‌ای درونی و آگاهی ویژه است که مانع ارتکاب معصیت می‌گردد، با آنکه قدرت و توانایی بر انجام آن همچنان وجود دارد. بنابراین عصمت، لطفی الهی است که از جانب خداوند متعال به معصومان اعطا می‌گردد و در خصوص حضرت فاطمه زهرا (س)، با استناد به سیاق و دلالت آیه تطهیر، عصمت قابل اثبات است.

۲-۳. مغالطه در تفسیر متن

یکی دیگر از روش‌های چالش برانگیز مدیسه، بهره‌گیری از مغالطات تفسیری برای

خدشه در مقامات معنوی حضرت زهرا(س) است. وی با تمسک به ظواهر برخی روایات و نادیده گرفتن قواعد ادبی و عقلی، تلاش می‌کند مقام «عصمت» را از ساحت مقدس حضرت زهرا (س) نفی کند. در ادامه، دو نمونه از این رویکرد بیان می‌شود:

۱. مغالطه در فهم قضایای شرطی (حدیث سرقت)

مدیهش با استناد به روایت نبوی: «لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» (اگر فاطمه دختر محمد سرقت کند، دست او را قطع می‌کنم)، مدعی است که فرض مجازات، دلیلی بر امکان وقوع گناه و در نتیجه نفی عصمت است. (مدیهش، ۲۷۵/۴)^۱

۲. مغالطه در خلط میان «نیاز بشری» و «مقام عصمت»

مدیهش با استناد به روایاتی که در آن حضرت زهرا (س) از پیامبر (ص) یا خلیفه اول مطالبه مال یا خادم کرده و با مخالفت روبرو شده است، نتیجه می‌گیرد که طلب امری که اعطای آن واجب نیست توسط حضرت زهرا، نشانه عدم عصمت ایشان است. (مدیهش، ۴۲۵/۴)^۲

نقد و بررسی

الف. نقد برداشت مدیهش در حدیث سرقت

۱. پاسخ نقضی: براساس منطق مدیهش که حدیث قطع دست را به معنای حقیقی گرفته و نفی کننده عصمت می‌داند، باید عصمت پیامبر اکرم (ص) نیز زیر سؤال برود؛ چراکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (الزمر، ۶۵). در اینجا نیز

۱. فَإِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا يَعْقدُ الْوَلَاءَ وَالْبِرَاءَ عَلَى أَشْخَاصٍ، وَهَمَّ بَشَرٌ يَصِيبُونَ وَيَخْطِئُونَ، وَقَدْ قَالَ -

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ؛ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» (بخاری، ۱۷۵/۴)، فَالْحَقُّ وَالْعَدْلُ فِي

الْوَحْيِ الْمُنْظَرِ، وَمَنْ شَهِدَ لَهُ، وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ إِطْلَاقُ الْحَقِّ - دَوْمًا - عَلَى غَيْرِ مَعْصُومِينَ.

۲. وَفَاطِمَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَدْ طَلَبَتْ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَالًا، فَلَمْ يُعْطِهَا إِلَّاهَا. كَمَا ثَبَتَ فِي

«الصَّحِيحِينَ» عَنْ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي حَدِيثِ الْخَادِمِ، لَمَّا ذَهَبَتْ فَاطِمَةُ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

تَسْأَلُهُ خَادِمًا، فَلَمْ يُعْطِهَا خَادِمًا، وَعَلِمَهَا التَّسْبِيحَ. وَإِذَا جَازَ أَنْ تَطْلُبَ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا يُمْنَعُهَا

النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَّاهَا، وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُعْطِيَهَا إِلَّاهَا؛ جَازَ أَنْ تَطْلُبَ ذَلِكَ مِنْ ... أَبِي بَكْرٍ خَلِيفَةِ رَسُولِ

اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَعُلِمَ أَنَّهَا لَيْسَتْ مَعْصُومَةً أَنْ تَطْلُبَ مَا لَا يَجِبُ إِعْطَاؤَهَا إِلَّاهَا. وَإِذَا لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ

الإِعْطَاءُ لَمْ يَكُنْ مَذْمُومًا بِتَرْكِهِ مَا لَيْسَ بِوَاجِبٍ، وَإِنْ كَانَ مُبَاحًا. فَأَمَّا إِذَا قَدَّرْنَا أَنْ الإِعْطَاءَ لَيْسَ بِمُبَاحٍ، فَإِنَّهُ يَسْتَحِقُّ

أَنْ يُحَمَّدَ عَلَى الْمَنْعِ. وَأَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ يُعْلَمْ أَنَّهُ مَنَعَ أَحَدًا حَقَّهُ، وَلَا ظَلَمَ أَحَدًا حَقَّهُ، لَأَنَّ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَلَا بَعْدَ مَوْتِهِ. ابن تيمية، ۲۴۶/۴.

خداوند پیامبر را به حبط عمل در صورت شرک هشدار می‌دهد. هیچ مفسری این آیه را دلیلی بر امکان شرک پیامبر ندانسته، بلکه آن را تبیین خط قرمزهای الهی و قطعیت حکم شرع می‌دانند. بر این اساس مقصود آیه شریفه وقوع چنین عملی از سوی پیامبر اکرم نیست بلکه مقصود آیه شریفه هشدار و بیان خطر شرک است تا به مسلمانان گوشزد شود وقتی خداوند با پیامبران بزرگش این چنین سخن می‌گوید تکلیف دیگران روشن است. در حدیث مورد بحث نیز مقصود حدیث بر فرض صحت، وقوع چنین عملی از سوی حضرت زهرا سلام الله علیها نیست بلکه مقصود قطعی بودن حکم و مجازات است بدین بیان که حتی اگر فاطمه که محبوب پیامبر اکرم است چنین عملی انجام دهد حکم در مورد او اجرا می‌شود تا مسلمانان متوجه شوند که احکام اسلامی، تخلف‌پذیر نیست. افزون بر اینکه بر فرض پذیرش سند حدیث، ممکن است مقصود حضرت بیان تساوی همگان در برابر قانون اسلام بوده است به این بیان که یکی از آسیب‌های رایج حکومت‌ها، تبعیض و تمایز در اجرای قوانین بین افراد جامعه است که بر اساس آن برخی قدرتمندان، حاکمان و بستگان آنها از شمول قوانین استثنا می‌شوند و این رفتار سبب بی‌اعتمادی مردم به حکومت‌ها می‌شود و حضرت در ردّ این رویکرد با این حدیث بیان نموده‌اند که سیاست الهی تبعیض بردار نیست.

۲. پاسخ حلی: در زبان عربی، ادات شرط «لَوْ» برای «امتناع» به کار می‌رود. همان‌گونه که در آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء، ۲۲) فساد در زمین و آسمان ممتنع است چون تعدد خدایان ممتنع است؛ در حدیث مذکور نیز «قطع دست» ممتنع است چون «صدور سرقت» از معصوم ممتنع است بر این اساس به نظر نویسندگان نه تنها این حدیث با عصمت حضرت منافات ندارد بلکه می‌توان از آن عصمت را نتیجه گرفت به این بیان که همانطور که کلمه «لو» در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء، ۲۲) ظهور دارد در امتناع جزاء در فرض امتناع شرط یعنی امتناع وقوع فساد در آسمان و زمین به خاطر امتناع تعدد خدایان در حدیث مذکور نیز همین‌گونه است یعنی قطع دست حضرت امتناع وقوعی دارد (جزاء) به خاطر امتناع صدور سرقت (شرط) و امتناع صدور سرقت نیز به خاطر عصمت و طهارت حضرت است.

ب. نقد دیدگاه مدیبهش در حدیث دوم

مغالطه مدیبهش در دلیل دومش نیز ناشی از خلط مقام معنوی عصمت و درخواست‌های مشروع زندگی است و بسیار روشن است که بین عصمت و درخواست‌های بشری انسان هیچ تلازمی نیست. زیرا عصمت به معنای مصونیت از گناه، خطا، سهو و نسیان است، نه به معنای ترک تمایلات مباح بشری. بر این اساس درخواست یک خادم برای کمک در امور دشوار خانگی، یک امر مباح است و هیچ منافاتی با مقام عصمت ندارد. افزون بر اینکه نپذیرفتن درخواست مادی به معنای خطای درخواست‌کننده نیست و در ماجرای طلب خادم، پیامبر (ص) با تعلیم تسبیحات مقام دخترشان را از سطح نیاز مادی به کمال معنوی ارتقا دادند.

۲-۴. تحریف و انکار وقایع تاریخی

مدیبهش با تحریف و انکار بسیاری از وقایع و گزارش‌های تاریخی سعی در مشروعیت بخشیدن به اقدامات دستگامه خلافت دارد به عنوان نمونه در مسئله فدک مدعی است که فدک ملک حضرت نبوده و ایشان تصرفی در آن نداشتند. او مدعی است که ادعای مالکیت تنها نزد علی (ع) و ام‌ایمن مطرح بوده و اعتباری ندارد. (مدیبهش، ۲۳۱/۲)^۱ نمونه دیگر اینکه در خصوص نزاع ابوبکر و حضرت زهرا می‌نویسد: «بر اساس گزارش‌های تاریخی، ابوبکر در ایام بیماری منجر به وفات حضرت فاطمه (س) به دیدار ایشان آمد و رضایت آن حضرت را جلب نمود؛ تا آنجا که حضرت فاطمه (س) از او راضی گردید. از

۱. أحدها (الوجه الاول): أن ما ذكر من ادعاء فاطمة - رضي الله عنها - فدك، فإن هذا يناقض كونها ميراثاً لها، فإن كان طلبها بطريق الإرث؛ امتنع أن يكون بطريق الهبة، وإن كان بطريق الهبة؛ امتنع أن يكون بطريق الإرث، ثم إن كانت هذه هبة في مرض الموت، فرسول الله - صلى الله عليه وسلم - منزهة، إن كان يُورث كما يُورث غيره، أن يُوصى لوارث أو يخصه في مرض موته بأكثر من حقه، وإن كان في صحته فلا بد أن تكون هذه هبة مقبوضة، وإلا فإذا وهب الواهب بكلامه ولم يقبض الموهوب شيئاً حتى مات الواهب كان ذلك باطلاً عند جماهير العلماء، فكيف يهب النبي - صلى الله عليه وسلم - فدك لفاطمة ولا يكون هذا أمراً معروفاً عند أهل بيته والمسلمين، حتى تخص بمعرفة أم أيمن أو علي - رضي الله عنهما -؟

این رو، ادعاهای مربوط به نارضایتی ایشان بی‌اساس است. مخالفان با چنین دیدگاه‌هایی در حقیقت به یاران پیامبر اکرم (ص) طعنه می‌زنند و آنان را به ضعف و ناتوانی متهم می‌سازند، حال آنکه این امر با شأن و جایگاه اصحاب بزرگوار پیامبر (ص) ناسازگار است». (همان، ۴/۴۹۹)^۱

نقد و بررسی:

تحریف و انکار وقایع تاریخی روش نادرستی است زیرا با اندکی جستجو در کتب معتبر روشن می‌شود که ادعای مدیبهش بی اعتبار است به عنوان نمونه در پاسخ به ادعای اول او باید گفت منابع اهل سنت تأیید می‌کنند که پس از نزول آیه «وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، پیامبر (ص) فدک را به حضرت زهرا بخشیدند. (سیوطی، ۵/۲۷۳ - قرطبی، ۱۰/۱۶۷ - زحیلی، ۱۵/۵۱) طبق قاعده «بد»، کسی که بر مالی مسلط است مالک شناخته می‌شود و مدعی باید دلیل بیاورد؛ در حالیکه در این ماجرا از مالک (حضرت زهرا) شاهد خواستند. (زحیلی، ۱۵/۵۱ - قرطبی، ۱۰/۱۶۷ - ابن حجر هیتمی، ۱/۱۵۸) همچنین رد کردن شهادت علی (ع) که طبق حدیث ثقلین و ده‌ها روایت دیگر ملاک حق است، (بخاری، ۸/۱۵۰ - مسلم نیشابوری، ۳/۱۳۷۹ - حاکم نیشابوری، ۳/۱۶۰) در واقع رد کردن حکم خداست. در مسئله دوم نیز صحیح بخاری به صراحت نقل کرده‌اند که حضرت زهرا (س) در حالی از دنیا رفتند که بر ابوبکر خشمگین بودند. ادعای رضایت، یک ادعای ظنی در برابر نص قطعی کتب صحاح است. (بخاری، ۴/۴۲ - مسلم، ۳/۱۳۸۰)^۲

۲-۵. تکذیب احادیث فضایل

یکی دیگر از روش‌های مدیبهش در مواجهه با فضائل حضرت زهرا روش «تکذیب»

۱. و قد دخل أبو بكر الصديق علي فاطمة في مرض موتها وترضاها حتى رضيت عنه، فلا طائل لسخط غيرها ممن يدعى موالاة أهل البيت، ثم يطعن على أصحاب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ويهجن من يواليه، ويرميه بالعجز والضعف واختلاف السر والعلانية في القول والفعل.
 ۲. «فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّبَتْ».

است به عنوان نمونه یکی از فضائل برجسته حضرت زهرا (س) که جایگاه ایشان را در روز قیامت به تصویر می‌کشد، حدیثی است که در آن منادی ندا می‌دهد: «ای اهل محشر، چشمان خود را فرو بندید تا فاطمه دختر محمد (ص) عبور کند». مدیہش با استفاده از روش تکذیب، سعی در بی اعتبار کردن این روایت دارند. او با رویکردی خصمانه نسبت به شیعیان، این حدیث را از اباطیل و ساختگی‌های رافضیان دانسته.^۱ و برای اثبات ادعای خود اقدام به تخریب حدیث کرده تا نشان دهد این روایت شأنیت صدور نداشته و مردود است. (همان، ۳۵۴/۵)

نقد و بررسی

اولاً: بررسی‌های دقیق رجالی و حدیثی در منابع اهل سنت نشان می‌دهد که ادعای تکذیب این حدیث، فاقد وجاهت علمی است؛ زیرا اولاً این حدیث توسط پنج تن از صحابه (امیر المؤمنین (ع)، ابویوب انصاری، ابوسعید خدری، ابوهریره و عایشه) نقل شده است و طبق مبانی بزرگان مورد قبول مدیہش نظیر قرطبی و ابن تیمیه، نقل روایت توسط این تعداد از صحابه، آن را در حد «تواتر» قرار می‌دهد که مخالفت با آن جایز نیست. (قرطبی، ۱۳۵/۲ - ابن تیمیه، بی تا، ص ۲۳۶)

ثانیاً: برخلاف ادعای مدیہش مبنی بر جعلی بودن روایت، اکابر حدیثی اهل سنت آن را تأیید کرده‌اند: به عنوان نمونه حاکم نیشابوری: حدیث را بر اساس شرط صحیحین (بخاری و مسلم) صحیح دانسته است. (حاکم نیشابوری، ۱۶۶/۳ و ۱۷۵) و مناوی در «فیض القدر» تصریح می‌کند که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر ساختگی بودن آن وجود ندارد. (مناوی، ۴۲۹/۱) همچنین ابن حجر عسقلانی در «إتحاف المهره» سند حدیث را بررسی کرده و صراحتاً

۱. فاطمة بنت النبی / ۱ / ۲۵۴

أما كَذِبُ الرَّافِضَةِ عَلَى آلِ الْبَيْتِ عَامَّةً، وَفَاطِمَةَ خَاصَّةً، فَكَذِبٌ أَيْ كَذِبٌ، يَتَضَاقُ مِنْهُ الْوَرَقُ، وَتَنْفَرُ مِنْهُ الْحُرُوفُ! كَذِبٌ قَبِيحٌ فَجٌّ، حَدَّثَ عَنْهُ وَلا حَرَجَ، نَعَمْ حَدَّثَ عَنْ أَبَاطِيلِهِمْ وَأَبَاطِيلِ أَبَاطِيلِهِمْ وَزِدَّهَا نَالِثَةً، وَلا تَخَشَّ فِي وَصْفِكَ مُبَالَغَةٌ وَلا إِسْرَافًا.

والله لو حَكَمَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ عَقْلَهُ؛ لَعَرَفَ بُطْلَانَ كَثِيرٍ مِمَّا يَنْسُبُونَهُ إِلَيْهَا.

می‌گوید: «صحیح الإسناد». (ابن حجر عسقلانی، ۶۵۷/۱۱) بنابراین، تکذیب این فضیلت نه بر اساس ضعف سند، بلکه بر اساس پیش‌فرض‌های نادرست مدیث صورت گرفته است.

۲-۶. تضعیف دلالت حدیث

یکی از رویکردهای مدیث در این کتاب در مواجهه با فضائل حضرت صدیقه طاهره (س)، روش «تضعیف» دلالت است. در این روش، مدیث اصل روایت را لزوماً انکار نمی‌کنند، بلکه با تأویلات سست، تشکیک در اسناد، یا ایجاد تعارضات ساختگی، می‌کوشد تا محتوای فضیلت را از «بار الهی و عقیدتی» تهی کرده و آن را به یک امر «عاطفی یا تاریخی صرف» تقلیل دهد. به عنوان نمونه در حدیث شریف «فاطمة بضعة منی» مدیث با فرض پذیرش اصل حدیث، دلالت آن را تضعیف کرده و مدعی است که عبارت «بضعة منی» (پاره تن من) صرفاً بیانگر یک رابطه عاطفی و عرفی است که هر پدری نسبت به فرزندش دارد. بر اساس این تفسیر، این حدیث هیچ اولویت دینی یا مقام عصمتی برای حضرت زهرا (س) ثابت نمی‌کند و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که خشم او، معیار کفر و ایمان است. (مدیث، ۲۳۵/۵) نمونه دیگر اینکه مدیث در مواجهه با حدیث «إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعَضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» در حالی که در تخریج روایت حدیث صحت آن را اثبات کرده اما دلالت حدیث را تغییر داده و بر این باور است که اصل غضب حضرت فاطمه، به خاطر خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل بوده است!^۱ (مدیث، ۲۵۱/۵)

نقد و بررسی

روش تضعیف دلالت نیز که از سوی مدیث اخذ شده است در این دو مورد مخالفان زیادی دارد در خصوص حدیث «فمن اغضبها فقد اغضبني» ذکر این نکته ضروری است که این حدیث در صحیح بخاری، در «باب مناقب» آمده و بدان تصریح شده است (بخاری،

۱. كثيراً ما يُورد الرافضة هذا الحديث محتجين به علي أن أبا بكر وعمر أغضبا فاطمة، واللَّهُ يَغْضَبُ عليهما، لأجل غَضَبِ فاطمة، والرَّدُّ بأن الشيخين لم يخطئا في حقِّ فاطمة، بل قاما بشرع اللّهِ أحسن قيام (۱)، والحديث في هذا المبحث ضعيفٌ جداً، فلا يصحُّ الاحتجاج به.

۲۹/۵) و نووی در شرح بر صحیح مسلم تصریح می‌کند که «بضعه» به معنای قطعه‌ای از بدن است و هر اذیتی که به این جزء برسد، اذیتِ کل (رسول خدا) است و موجب هلاکت شخص آزاردهنده می‌شود. (نووی، ۲/۱۶) ابن عثیمین با استناد به اینکه فرزند جزئی از پدر است، اذیت او را عین اذیت والد می‌داند. (ابن عثیمین، ۴۰۴/۴) بنابراین، تلاش برای تضعیف دلالت و تقلیل این حدیث به یک محبت پدرانه صرف، با تصریح بزرگان اهل سنت مبنی بر حرمت آزار پیامبر (ص) باطل است. و در خصوص افسانه خواستگاری هم لازم به ذکر است یکی از زیرکانه‌ترین روش‌های تضعیف دلالت، «تراشیدن شأن نزول دروغین» است. در نقد ادعای مدیہش که می‌گوید حدیث «غضب الهی» نه درباره خلفا، بلکه درباره ماجرای خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل صادر شده است باید گفت که صحیح مسلم این حدیث را از مسور بن مخرمه نقل کرده است (مسلم نیشابوری، ۱۴۱/۷)^۱ اما این داستان از اساس سست و جعلی و در حقیقت ساخته زبیریان بوده است که ناقلان و راویان آن (عروه بن زبیر، عبدالله بن زبیر، مسور بن مخرمه، زهری) همگی از دشمنان امیرالمؤمنین (ع) یا وابستگان به آل زبیر هستند. افزون بر اینکه راوی اصلی (مسور) در زمان این واقعه است که کودکی شش ساله بوده و حضورش در مدینه مشکوک است. (حسینی میلانی، ص ۳۵۷)

۲-۷. ارائه تاویلات نادرست

یکی از روش‌های مدیہش در مواجهه با فضائل ویژه حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها)، روش «تأویل» به معنای انحراف دادن معنای صریح و روشن یک آیه یا روایت از مصداق انحصاری و مقام ویژه آن به یک معنای عام، نسبی یا صرفاً عاطفی است به عنوان نمونه مدیہش در آیه مباهله که در پی امتناع مسیحیان نجران از پذیرش حقانیت پیامبر (ص) نازل شد و پیامبر اکرم (ص) تنها حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام

۱. روی مسلم عن المسور بن مخرمة قال قال رسول الله (ص) إنما فاطمة بضعة مني يؤذيها ما آذانا.

حسن (ع) و امام حسین (ع) را با خود به میدان مباحله برد، (آل عمران: ۶۱) گرچه به تبعیت از ابن تیمیه می پذیرد که آیه مباحله در شأن اهل کساء نازل شده است، اما تأکید می کند که حضور آنان در واقعه مباحله صرفاً ناشی از نزدیکی نسبی و خانوادگی بوده است و نه برتری ارزشی انحصاری (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴/ ۲۷). وی ادامه می دهد که پیامبر (ص) در آن زمان فرزند پسری برای بردن به مباحله نداشت و اگر داشت، او را می برد (ابن تیمیه، منهاج السنه، ۴/ ۲۷).

نقد و بررسی

تاویلات مدیبهش در مورد آیه مباحله از جهات مختلف مخدوش به نظر می رسد:

۱. نقد ادعای نبود فرزند پسر: ادعای مدیبهش مبنی بر نبود فرزند پسر برای پیامبر (ص) در زمان مباحله (سال نهم هجری) از لحاظ تاریخی نادرست است. مورخان معتبر اهل سنت مانند ابن حجر عسقلانی، ابن اثیر و ابن عبد البر تصریح کرده اند که وفات حضرت ابراهیم، فرزند پیامبر (ص)، در سال دهم هجری رخ داده است (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ۳۱۸/۱) و در نتیجه پیامبر (ص) در زمان وقوع مباحله فرزند ذکور زنده داشته اند (ابن الأثیر، ۴۹/۱؛ ابن عبد البر، ۵۴/۱). بنابراین، عدم بردن ابراهیم (ع) به مباحله توسط پیامبر (ص) نشان می دهد که ملاک برگزیدگی، صرفاً فرزندی نبوده، بلکه مقام معنوی و عصمت بوده است.

۲. دلالت آیه بر برتری تقوایی: امتناع مسیحیان نجران از مباحله، خود دلیلی آشکار بر جایگاه ویژه همراهان پیامبر (ص) است. اگر همراهان پیامبر (ص) فاقد تقوای برتر بودند، مسیحیان بیمی از مباحله نداشتند. عبارت «نَدَعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ» دلالت دارد که هر گروه باید عزیزترین و شایسته ترین افراد خود را بیاورد تا مباحله مؤثر واقع شود. پیامبر (ص) در این واقعه، نه تنها کسانی را برگزید که از حیث نسب نزدیک بودند، بلکه کسانی را آورد که از حیث ایمان و تقوا نیز برترین بودند. به همین جهت مفسران بزرگی چون فخر رازی، واحدی نیشابوری، ثعلبی و بغوی در ذیل این آیه، به جلالت و

منزلت والای پنج تن تصریح کرده اند (فخر رازی، ۲۴۷/۸؛ واحدی، ۴۴۴/۱؛ ثعلبی، ۸۵/۳؛ بغوی، ۴۵۰/۱). مفسرانی چون زمخشری و آلوسی نیز تصریح کرده اند که مباحثه با اهل کساء، بزرگ ترین دلیل بر فضیلت و شرافت آنان است؛ زیرا پیامبر (ص) برای این کار مهم، عزیزترین و برترین افراد امت را برگزید (زمخشری، ۳۹۷/۱؛ آلوسی، ۱۸۱/۲). افزون بر اینکه اگر مراد از «نَسَائِنَا» صرفاً قرابت نسبی بود، چرا پیامبر (ص) هیچ یک از همسران خود (که از لحاظ قرابت نزدیک بودند) را نبرد و تنها حضرت فاطمه (س) را برگزید؟ عدم حضور دیگر زنان پیامبر (ص) و اختصاص این مقام به حضرت زهرا (س)، نشان می دهد که ملاک گزینش، صرف نسب نبوده، بلکه مرتبه‌ی والای ایمان، تقوا و طهارت بوده است.

۲-۸. اتهام غلو به شیعه

یکی دیگر از شگردهای مدیسه در مواجهه با فضائل ویژه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، اتهام «غلو» (افراط و مبالغه) به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است. او بر این باور است که شیعیان در بیان فضائل حضرت زهرا (س) دچار افراط و مبالغه (غلو) شده اند و جایگاه ایشان را فراتر از شأن واقعی ترسیم کرده اند.

مدیسه ادعا می کند که تکریم و مدح پیامبر (ص) نسبت به حضرت زهرا (س)، پس از وفات سایر فرزندان ایشان صورت گرفته است. از آنجا که حضرت زهرا (س) آخرین فرزند باقی مانده و کوچک ترین عضو خانواده بودند، احترام پیامبر (ص) صرفاً ناشی از این واقعیت بوده است.

وی اضافه می کند که پیامبر (ص) به دلیل یتیمی حضرت زهرا (س) از مادر (حضرت خدیجه) و فقدان خواهران و برادران، توجه عاطفی ویژه‌ای به ایشان ابراز می کردند. این امر ناشی از «عادت رایج در میان عرب» بوده است که کوچک ترین فرزندان مورد محبت مضاعف قرار می گرفتند. بر این اساس احترام پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) نباید نشانه‌ی فضیلت خاص دینی یا جایگاه برتر معنوی ایشان تلقی شود، بلکه باید آن را صرفاً

در بستر عاطفی و خانوادگی تفسیر کرد و ادعای بالاتر از آن را مصداق «غلو» دانست.
(مدیبهش، ۳۰۸/۲)^۱

نقد و بررسی:

بررسی دقیق منابع اهل سنت، ادعای تقلیل‌گرایانه‌ی مدیبهش را قویاً رد می‌کند و نشان می‌دهد که فضائل حضرت زهرا (س) فراتر از محبت عاطفی صرف است و پشتوانه‌ی الهی دارد:
اولاً ادعای مدیبهش مبنی بر اینکه احترام پیامبر(ص) صرفاً به دلیل صغر سن حضرت زهرا (س) یا یتیمی بوده است، فاقد هرگونه مستند تاریخی و قرینه‌ی قابل اعتماد در منابع روایی است و صرفاً یک تحلیل ذهنی و غیرمستدل به شمار می‌آید. برخلاف ادعای مدیبهش (مدیبهش، ۳۰۸/۲)، در برخی روایات معتبر تصریح شده است که پیامبر (ص) حتی در زمان حیات دیگر فرزندان خویش نیز نسبت به حضرت زهرا (س) احترام و محبت ویژه‌ای ابراز می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه روایات صحیح بخاری (بخاری، ۲۹/۵) و گزارش‌های تفسیری سیوطی و آلوسی، دلالت روشنی بر این حقیقت دارند که فضیلت و منزلت حضرت زهرا (س) نه تنها در میان سایر دختران پیامبر (ص)، بلکه در میان تمامی زنان امت در طول زمان‌ها، برجسته و ممتاز بوده است (سیوطی، بی‌تا، ۱۹۴/۲). آلوسی حتی اظهار می‌دارد که «فاطمة البتول افضل النساء المتقدّمات و المتأخرات من حیث انها بضعة رسول الله صَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (آلوسی، ۱۴۹/۲) که این مقام «قابل مقابله با هیچ چیز نیست».

نکته دیگر اینکه روایات متعددی در منابع اهل سنت از جمله لسان المیزان ابن حجر (ابن حجر عسقلانی، ۲۹۷/۲)، ذخائر العقبی محب‌الدین طبری (طبری، ۳۶/۱)، مستدرک حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۶۹/۳) نقل شده است که در شب معراج، پیامبر از

۱. أن النبیّ - صلی الله علیه وسلم - ذکر فاطمة مع وجود أم کلثوم - دون رقیة وزینب لأنهما توفیا قبل - كما ذکرها من قبل فی «مکة» لما نادى علی الصفا ... - فی حیاة جمیع بناته - والسبب فی تخصیصها؛ لأنها أصغرُ أولاده؛ وللصغیر شَفَقَةٌ وَرَحْمَةٌ خاصّة، وربما كان ذلك من عادة العرب فی تخصیص الصغیر من الأولاد، فی مثل هذه المواقف - والله أعلم -

میوه‌ای بهشتی تناول کرد و نور الهی در وجود ایشان پدید آمد و پس از بازگشت به زمین، آن نور از طریق همبستری به حضرت خدیجه (س) منتقل شد و منشأ پیدایش حضرت زهرا (س) گردید. پیامبر (ص) می‌فرمود: «وقتی مشتاق بوی بهشت می‌شوم، گلوی فاطمه را می‌بویم» همچنین تصریح شده: «فاطمه مانند زنان معمولی نیست و مانند آنان بیمار نمی‌شود» (هیشمی، ۹/ ۲۰۲). نکته پایانی اینکه یکی از فضائل برجسته حضرت زهرا (س) که صراحتاً دال بر مقام معنوی ایشان است، «مُحَدَّثَةٌ» بودن ایشان است. منابع روایی تصریح می‌کنند که ملائکه با ایشان سخن می‌گفتند (توفیق، ۵۹) و حضرت مخاطب الهامات غیبی و گفت‌وگوهای فرشتگان قرار می‌گرفت؛ همان‌گونه که قرآن کریم گفت‌وگوی فرشتگان با حضرت مریم (س) را گزارش می‌کند. این فضیلت (تحذیث)، که در منابع اهل سنت نیز برای برخی از برگزیدگان پذیرفته شده است، نشان‌دهنده‌ی ارتباط مستقیم حضرت زهرا (س) با عالم غیب و فراتر از یک انسان عادی یا محبت صرف عاطفی است.

۲-۹. تعمیم یا تشریک

یکی دیگر از روش‌هایی که مدیبهش از آن بهره برداری کرده است روش تعمیم یا تشریک است به این معنا که یک فضیلت را عمومیت داده و دیگران را در آن شریک می‌کند. بر این اساس مدیبهش بر این باور است که: برترین شیوه خطاب حضرت فاطمه (س) عنوان «فاطمه بنت محمد» است، زیرا نسبت شریف ایشان با پیامبر (ص) را یادآوری می‌کند و زمینه درود بر ایشان را فراهم می‌آورد. لقب «صدیقه» که به ایشان نسبت داده شده، از نظر سندی ضعیف است و توسط رافضه جعل شده تا در تقابل با اهل سنت به کار رود. بی‌تردید حضرت فاطمه (س) حقیقتاً صدیقه بودند، چنان‌که عایشه گفته «کسی صادق‌تر از فاطمه ندیدم». با این حال، این لقب مشهور و معروف برای ایشان شمرده نمی‌شود و از این رو لقب «صدیق» و «صدیقه» به‌طور خاص برای ابوبکر و دخترش، عایشه، اختصاص یافته است. (مدیبهش، ۲/ ۱۶۲-۱۳۵)^۱

۱. وأما لقبُ: (الصدیقة) - وهي صدیقة حقیقة - فمن عمل الرافضة؛ مُقَابَلَةٌ لِتَلْقِيبِ أَهْلِ السُّنَّةِ عَائِشَةَ وَأَبِيهَا - رضی الله عنهم - .

نمونه دیگر اینکه مدیبهش قائل است که حدیث «سد الابواب» مصداقاً مربوط به خانه ابوبکر است که در آن به روی مسجد باز بود. بر اساس این نگرش، اگر پیامبر(ص) به حضرت زهرا(س) اجازه دادند که درب خانه ایشان باز باشد، این اقدام نشانه‌ی رفیق و مدارا با ایشان بوده و دال بر فضیلتی برای حضرت فاطمه(س) محسوب نمی‌شود؛ چرا که این اتفاق در ایام بیماری پایانی عمر پیامبر اکرم(ص) رخ داد و به دلیل شرایط خاص آن زمان، راه ایشان به مسجد باز گذاشته شد. در نتیجه، پس از وفات پیامبر(ص)، دیگر دلیلی برای بازماندن درب خانه امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) به سوی مسجد النبوی باقی نمانده بود. (همان، ۲۳۷/۳ و ۲۳۸) ^۱ مدیبهش همچنین در آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الاحزاب، ۳۳) برخلاف نصوص صریح مفسران متقدم اهل سنت، در صدد توسعه‌ی دلالت این آیه بر دیگران، به ویژه زنان پیامبر(ص)، است تا دایره‌ی مصداق را گسترش داده و در نتیجه، فضیلت عصمت را از اهل کساء سلب کنند و آن را به همگان تعمیم دهد.

نقد و بررسی

ادعای مدیبهش در این دو مورد نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا در خصوص مورد اول که لقب صدیقه مربوط به عایشه باشد باید گفت این ادعا با اعتراف خود عایشه ناسازگار است زیرا در منابع معتبر اهل سنت، عایشه خود اعتراف کرده است که «کسی را راستگوتر (اصدق) از فاطمه ندیدم». (ابن عبدالبر، ۴/۴۵۰ - حاکم نیشابوری، ۳/۱۷۵ - ذهبی، ۳/۴۲۴) وقتی خود عایشه چنین جایگاهی را برای حضرت زهرا قائل است، چگونه می‌توان صدیقه را لقب عایشه دانست.

و در خصوص حدیث سد الابواب نیز ادعای مدیبهش قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً

۱. فی مرضه الذی مات فیہ بسد الأبواب الشارعة إلى المسجد إلا باب أبي بكر الصديق؛ لأن نفی هذا فی حق علی کان فی حال حیاته لاحتیاج فاطمة إلى المرور من بیتهما إلى بیت أبيها، فجعل هذا رفقاً بها، وأما بعد وفاته فزالَت هذه العلة، فاحتیج إلى فتح باب الصديق؛ لأجل خروجه إلى المسجد لیصلی بالناس إذ كان الخليفة علیهم بعد موته - علیه الصلاة والسلام -، وفيه إشارة إلى خلافته.

حدیث سدّ الابواب برای امیرالمؤمنین (ع) توسط حدود ۱۰ صحابی نقل شده (سیوطی، ۱۶/۲) و بزرگانی چون ابن حجر عسقلانی (ابن حجر عسقلانی، ۴۶۶/۱) صحت آن را تأیید کرده‌اند. عبدالعزیز بخاری این حدیث را متواتر می‌داند. (بخاری، ۳۶۹/۲) و ثانیاً در متن روایت هیچ قیدی وجود ندارد که نشان دهد این اجازه موقت یا فقط برای دوران بیماری بوده است. افزون بر اینکه این پرسش نیز مطرح می‌شود که اگر باز گذاشتن درب خانه صرفاً یک «رفق و مدارا» بود، چرا برای دیگر نزدیکان پیامبر انجام نشد؟

در آیه تطهیر نیز ادعای تعمیم مدیبهش قابل پذیرش نیست زیرا مفسران بزرگ اهل سنت مانند طبری (طبری، ۱۹/۱۰۱)، ثعلبی (ثعلبی، ۴۲۸/۲۱)، فخر رازی (فخر رازی، ۷۱/۸)، ابی حاتم رازی (ابی حاتم رازی، ۳۱۳۲/۹) و بغوی (بغوی، ۳۵۰/۶) به صراحت گزارش کرده‌اند که این آیه در شأن پنج تن اصحاب کساء نازل شده است.

افزون بر اینکه ضمیرهای «عنکم» و «یطهرکم» همگی جمع مذکر هستند که با حضور حضرت زهرا (س) و چهار مرد دیگر (پیامبر، علی، حسن و حسین) سازگار است. اگر زنان پیامبر (ص) مخاطب اصلی بودند، باید از ضمائر جمع مؤنث (کن) یا جمع مختلط استفاده می‌شد. بر این اساس می‌توان گفت تعمیم در مصادیق آیه تطهیر از سوی مدیبهش در تعارض مستقیم با نصوص تفسیری و روایی متقدم اهل سنت است و صرفاً تلاشی است برای کاستن از جایگاه عصمت حضرت زهرا (س) است.

۲-۱. بی‌توجهی به دلایل معارض

یکی از روش‌های مدیبهش در استناد به احادیث، بی‌توجهی به دلایل معارض است؛ به عنوان نمونه مدیبهش در انکار ارث فدک، بدون توجه به دلایل معارض موجود در بحث ارث، به حدیث منسوب به ابوبکر (نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ؛ ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم، آنچه می‌ماند صدقه است) استناد می‌کند. (مدیبهش، ۴۵۴/۲)

نقد و بررسی

استناد به این حدیث بدون توجه به دلایل معارض صحیح نیست زیرا در این مساله

دلایل معارض فراوانی وجود دارد:

۱. تعارض حدیث با آیات قرآن

اولین معارض این است که حدیث لا نورث که مدیہش به استناد آن مدعی عدم ارث گذاشتن پیامبران است با آیات قرآن معارض است و مدیہش به آیات توجه نمی‌کند. خداوند متعال در آیات متعدد اشاره فرموده که پیامبران از خود ارث می‌گذارند. چنانکه درباره حضرت سلیمان فرمود: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (نمل، ۱۶) و درباره دعای حضرت زکریا (ع) برای فرزند دار شدن فرمود: «بَرِّئِیْ وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا» (مریم، ۶) بسیار روشن است که این آیات که بر ارث گذاشتن پیامبران دلالت دارد با ادعای مدیہش مبنی بر عدم ارث گذاشتن پیامبران معارض است.

۲. تعارض حدیث لا نورث با عملکرد سلف:

وهابیان صحابه را سلف خود دانسته و با استناد به حدیث منقول «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» (بخاری، ۱۷۱/۳) نه تنها قول و فعل آنان بلکه فهم آنان را نیز حجت می‌دانند (مرادی، حجیت فهم سلف) و نه تنها حدیث لا نورث نیز بر فرض صحت با عملکرد صحابه و سلف در تضاد است. اگر اموال پیامبر صدقه عمومی بود، چرا ابوبکر و عمر اجازه خواستند در خانه پیامبر (که باید صدقه باشد) دفن شوند؟ اگر خانه ملک عایشه بود، پس ارث به همسران رسیده و حدیث «لا نورث» باطل است. همچنین عثمان برخی صدقات پیامبر را به بستگان خود بخشید که نشان می‌دهد این قانون کلی نبوده است. (شافعی، ۴۴۶/۳۰ - ابن سعد ۱۵۷/۳ - طبری، ۴۲۲/۳ - هیثمی، ۳۳/۹)

نتایج مقاله

واکاوی کتاب «فاطمه بنت النبی» اثر ابراهیم المدیہش، نشان می‌دهد که نویسنده با ظاهری علمی اما با باطنی کاملاً ایدئولوژیک، از ده روش‌های گوناگونی برای تقابل با فضایل حضرت زهرا سلام الله علیها بهره برده است. مهم‌ترین روش‌هایی که توسط او در

این کتاب بکار رفته‌اند عبارتند از: انکار، تکذیب، تضعیف دلالت، تأویل نادرست، تحریف تاریخی، مغالطه در تفسیر متن، ایجاد تعارض ساختگی، تعمیم فضائل، اتهام غلو به شیعه و بی‌توجهی به دلایل معارض که هر کدام از این روش‌ها با اشکالاتی مواجه است.

یافته‌های پژوهش حاکی از اینست که ابراهیم المدیهش با ادّعی پایبندی ظاهری به شعائر اسلامی و معیارهای حدیثی سلف، با قدسیت‌زدایی، عرفی‌سازی و تقلیل جایگاه الهی حضرت زهرا سلام‌الله علیها در مواجهه با فضایل حضرت زهرا(س) گرفتار یک «استاندارد دوگانه» آشکار در نقد حدیث شده است؛ او در جایی که روایتی به نفع خلفا باشد، از ضعف‌های سندی چشم‌پوشی می‌کند، اما در مواجهه با فضائل اهل بیت (ع)، بویژه حضرت زهرا(س) با سخت‌گیری‌های غیرعلمی و گزینشگری نصوص صریح کتب معتبر اهل سنت را نادیده می‌گیرد. بر این اساس کتاب او نه یک پژوهش بی‌طرفانه، بلکه بیانیه‌ای فرقه‌ای است که می‌خواهد با تحریف معنوی و حذف جنبه‌های ملکوتی دخت پیامبر (ص)، ظلم‌های تاریخی صدر اسلام را تطهیر کرده و قرائتی ناقص و زمینی از اسوه زنان عالم ارائه دهد که فاقد هرگونه کارکرد سیاسی و اعتقادی برای مسلمانان امروز باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق .
۳. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغایة، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق .
۴. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، المسودة فی أصول الفقه، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
۵. همو، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن جوزی، عبد الرحمن، العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، فیصل آباد، إدارة العلوم الأثریة، ۱۴۰۱ق.
۷. همو، المنتخب فی النُوب، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق .
۸. همو، غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، المدينة المنورة، مجمع الملك فهد، ۱۴۱۵ق.
۱۰. همو، التکت علی کتاب ابن الصلاح، مدینه، عمادة البحث العلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. همو، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۲. همو، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۳. ابن حجر هیتمی، أحمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، لبنان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
۱۴. ابن حسکان نیسابوری، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البیت، مؤسسة الطبع والنشر، بی تا.
۱۵. ابن سعد، أبو عبد الله، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق .
۱۶. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۱۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح صحیح مسلم، قاهرة، المكتبة الإسلامية، ۱۴۲۹ق .
۱۸. همو، فتح ذی الجلال والإکرام بشرح بلوغ الغرام، المكتبة الإسلامية للنشر والتوزیع، ۱۴۲۷ق .
۱۹. ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیة، القاهرة، دار الکتب العربیة الكبرى، ۱۲۷۰ق .
۲۰. ابن کثیر، إسماعیل، البداية و النهاية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۲۱. أبو یعلی، احمد بن علی، مسند أبی یعلی، جدة، دار القبلة، ۱۴۰۸ق.
۲۲. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق .
۲۳. بخاری، عبدالعزیز، کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، بیروت، دار الكتاب الإسلامية، بی تا.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۵. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۶. ثعلبی، أحمد، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۷. جمعی از نویسندگان، جستارهای اعتقادی عصمت، قم، نشر معارف اهل بیت طاهرین، ۱۴۰۱ش .
۲۸. حاکم، محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۲۹. حسینی میلانی، علی، الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعة فی کتب السنة، قم، ایران، انتشارات الحقائق، ۱۴۲۸ق.
۳۰. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، القاهرة، دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.
۳۱. رازی، ابوحاتم، تفسیر القرآن العظیم، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۳۲. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج، دمشق، دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق .

۳۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۳۴. همو، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۵. شافعی، أبی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۵م.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک وصلة تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۳۷. همو، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بی جا، ۱۴۲۰ق.
۳۸. عمری، أحمد بن یحیی بن فضل الله، مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۳ق.
۳۹. عینی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۴۰. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۱. القرطبی، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، القاهرة، دار التراث، بی تا.
۴۲. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار الکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
۴۳. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر، المطبعة الكبرى الأميریة، ۱۳۲۳ق.
۴۴. کرمانی، محمد بن یوسف بن علی، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احياء التراث العربی، ۱۳۵۶ق.
۴۵. کورانی، احمد بن محمد، الکوثر الجاری إلی ریاض أحادیث البخاری، بیروت، دار احياء التراث العربی، ۱۴۲۹ق.
۴۶. مبارکفوری، عبد الرحمن، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۴۷. محب الدین طبری، احمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، دار الکتب المصریة، ۱۳۵۶ق.
۴۸. مدهش، ابراهیم بن عبد الله، فاطمة بنت النبی (ص): سیرتها، فضائلها، مسندها، الرياض، دار الآل والصحب الوقفیة، ۱۴۴۰ق.
۴۹. مرادی مکی، مجتبی، آل مجدد شیرازی، سید حسن، بررسی و نقد حجیت فهم سلف، پژوهشنامه مذاهب کلامی، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۵۰. مناوی، زین الدین، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.
۵۱. نمری قرطبی، أبو عمر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵۲. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۵۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۴. واحدی، احمد، التفسیر الوسیط للواحدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵۵. هیشمی، أبو الحسن، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۵۶. یعقوبی، احمد بن جعفر، تاریخ یعقوبی، تهران، مولى، ۱۴۰۲ش.
۵۷. <https://shamela.ws/authors>، سایت مکتبة الشاملة، تاریخ برداشت مطلب: اسفند ۱۴۰۴.
۵۸. <https://midad.com>، سایت مداد، تاریخ برداشت مطلب: اسفند ۱۴۰۴.